

از سنگین ترین بحران های مالی تاریخ جمهوری اسلامی مواجه بوده است، بحرانی که در بودجه به طور رسمی منعکس نشده بود.

◀ پیامدهای این بحران چه بود؟

این بحران خود را در قالب تورم شدید، افزایش نرخ ارز و کاهش قدرت خرید خانوارها نشان داد. همان طور که اشاره شد، در این دوره، کسری بودجه خانوارهای ایرانی ۴۵ برابر شد، فقر گسترش یافت، فساد اقتصادی به اوج رسید و شاخص های محیط زیستی کشور بشدت سقوط کرد. در واقع، ایران در این دوره، نه تنها از فرصت تاریخی درآمدهای نفتی بهره ای نبرد، بلکه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی آن بشدت وخیم تر شد، اما مهم تر از همه، این تحلیل نشان داد که سیاست های اقتصادی دولت احمدی نژاد، نه تنها در چهارچوب یک برنامه بلندمدت توسعه ای قرار نداشت، بلکه بشدت کوتاه مدت نگر و مبتنی بر پنهانکاری بود. به همین دلیل، وقتی فشار تحریم ها تشدید شد، این ساختار ناپایدار اقتصادی به سرعت دچار فروپاشی شد و کشور را با بحران هایی مواجه کرد که هنوز هم تبعات آن را شاهد هستیم. این تجربه نشان داد که سیاست های اقتصادی مبتنی بر ریخت و پاش درآمدهای نفتی، پنهانکاری کسری بودجه و استقرار بی رویه از سیستم بانکی، نه تنها نمی توانند مشکلات اقتصادی را حل کنند، بلکه به بحران های عمیق تری منجر می شوند. از این رو، اگر قرار است از چرخه های بحران اقتصادی خارج شویم، باید به جای این سیاست های کوتاه مدت و غیرشفاف، به سمت اصلاحات واقعی اقتصادی، شفاف سازی بودجه، کاهش وابستگی به نفت، و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل حرکت کنیم.

◀ شما اعتقاد دارید از میانه دهه ۸۰، به واسطه سیاست های خاصی، این روند سرعت گرفته است؟

بله. این مسأله نه تنها در حوزه فقر بلکه در سایر شاخص های کلان اقتصادی نیز دیده می شود. به عنوان مثال، در دهه ۱۳۹۰، نرخ رشد اقتصادی کشور به شدت نوسانی شد و در برخی سال ها حتی منفی شد، در حالی که پیش از آن، اگرچه فراز و نشیب هایی وجود داشت، اما روند کلی رشد اقتصادی مثبت و قابل پیش بینی تر بود. نکته کلیدی این است که هر دوره بحران اقتصادی نسبت به دوره قبل شدیدتر و مهلک تر شده و بازه زمانی میان دو بحران نیز کوتاه تر شده است. برای اولین بار در تاریخ اقتصادی صد ساله اخیر



این تجربه نشان داد که سیاست های اقتصادی مبتنی بر ریخت و پاش درآمدهای نفتی، پنهانکاری کسری بودجه و استقرار بی رویه از سیستم بانکی، نه تنها نمی توانند مشکلات اقتصادی را حل کنند، بلکه به بحران های عمیق تری منجر می شوند

ایران، فاصله زمانی مورد نیاز برای دو برابر شدن جمعیت فقیر در ایران، در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به تنها سه سال رسیده است. این در حالی است که در دوره های قبلی، چند دهه زمان لازم بود تا جمعیت فقیر دو برابر شود. نکته کلیدی این است که این پدیده نشان دهنده روند به غایت شکننده آینده ایران است. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، آینده اقتصادی و اجتماعی ایران بسیار خطرناک خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر در دهه ۱۳۷۰ ممکن بود یک بحران اقتصادی هر ۱۰ سال یک بار رخ دهد، در دهه ۱۳۹۰ این بازه به ۵ سال کاهش یافت و اکنون نشانه هایی از آن دیده می شود که ممکن است این چرخه به کمتر از ۳ سال برسد.

◀ به نظر می رسد که در حال حاضر ایران با یک بحران جدی فقر به واسطه تورم مزمن ۵ ساله ای روبه روست که قدرت خرید خانوارها را بشدت تحت تأثیر قرار داده است. این در حالی است که در سال های ۹۵ و ۹۶ نرخ تورم تا حد زیادی کنترل شده بود. چه تحولاتی در چنین فاصله کوتاهی رخ داده اند که چنین اتفاقی برای قدرت خرید خانوار افتاده است؟

طبق گزارشی که در آبان ۱۴۰۳ توسط مرکز پژوهش های مجلس منتشر شده، ما شاهد کاهش شدید توان مالی خانوارها برای تأمین هزینه های ضروری مانند تحصیل فرزندان هستیم. به طور مشخص، سهم آموزش در سبد هزینه خانوارها در سال ۱۴۰۲ نسبت به ۱۳۹۷ حدود ۸۰ درصد کاهش یافته است. این به معنی این است که بسیاری از خانوارها توانایی پرداخت هزینه های آموزش را ندارند و این مسأله در آینده بسیار بحرانی خواهد شد. وقتی به فقر نگاه می کنیم، باید به بقا و شرایط سخت انسان هایی که قربانی

سیاست های نابخردانه و فساد هستند، توجه کنیم. طبق گزارش های رسمی، حدود ۶۰ درصد از جمعیت ایران قادر به تأمین ۲۱۰۰ کالری روزانه نیستند، یعنی دوسوم جمعیت ایران با مشکل شدید فقر روبه رو هستند. این نشان دهنده یک بحران جدی در تأمین نیازهای اولیه مردم است.

◀ در رابطه با وضعیت پرداخت از جیب خانوارها برای هزینه های سلامت، می خواهیم بدانیم که در ایران این وضعیت چگونه بوده است و چه تأثیری بر خانوارها گذاشته است؟

به طور کلی، در کشورهای مختلف، استانداردهای جهانی برای سهم پرداخت از جیب خانوارها برای هزینه های سلامت حدود ۵ درصد است، اما در ایران، طی دو دهه گذشته، این نسبت بین ۵۰ تا ۶۰ درصد در نوسان بوده است. بویژه در سال های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، با شوک درمانی هایی که اتفاق افتاد، این شاخص به ۷۰ درصد رسید. این وضعیت نشان دهنده بحران بزرگی است که بخش عظیمی از مردم ایران با آن دست و پنجه نرم می کنند. طنز تلخ این ماجرا این است که سیاست گذاران در برنامه های میان مدت خود از برنامه های پنجم، ششم و هفتم، پیش بینی کرده بودند که نمی توانند به این شاخص ایده آل پنج درصد نزدیک شوند. در این سه برنامه، هدف گذاری شده بود که سهم پرداخت از جیب خانوارها روی ۳۰ درصد تثبیت شود. این یکی از نشانه های بارز بحران اقتصادی است که در آن قرار داریم. در لایحه بودجه ۱۴۰۴، پیش بینی شده که تخصیص ارز برای واردات تجهیزات پزشکی مشابه با ارز آزاد باشد. این تصمیم عملاً به سود قاچاقچی ها و بازارهای غیررسمی است. رئیس بانک مرکزی نیز در سخنرانی ای در همایش بانکداری گفته بود که بخش عمده ای از تقاضا برای دلار در بازار آزاد مربوط به قاچاقچی هاست. این به وضوح نشان دهنده فساد و مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران است.

◀ شما اشاره کردید که برخی از سیاست های اقتصادی کشور، بویژه در زمینه واردات، به ضرر مردم و کیفیت زندگی آنها تمام شده است. در این زمینه بیشتر توضیح دهید.

بله، نکته ای که می خواهیم تأکید کنم این است که سیاست های نابخردانه و فسادآلود در زمینه واردات، باعث کاهش کیفیت زندگی ایرانیان و توان تولید ملی شده است. این سیاست ها بشدت تحت حمایت یک مافیای رسانه ای قرار دارند